

«استنباط غرض محور» نزد فقیهان امامیه

با تاکید بر نظام اعتباریات در فقه معاملات

محمد تقی تولمی: دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم، سطح ۴ و استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

محمد علی راغبی: دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم

حسن آقا نظری: استاد درس خارج حوزه و رئیس دایره المعارف فقه بر مذاهب اهل بیت ع قم، استاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

چکیده:

عنصر «غرض» در آثار فقیهان امامیه، ذیل تعبیری همچون «غرض الشارح» و «غرض الشرع»، حضوری گسترده اما غالباً تحلیل نشده دارد. مسئله اصلی این مقاله، تبیین جایگاه اجتهادی غرض در فرآیند استنباط احکام، به ویژه در فقه معاملات و بازسازی مبنای نظری استناد فقیهان به اغراض در استدلال‌های فقهی است. در این راستا سه مسأله اثبات شده است؛ اصل غرضمندی شارع، قابلیت فهم اغراض و جواز استناد به اغراض در استدلال‌های فقهی. مقاله حاضر با رویکرد تحلیلی — توصیفی و بر پایه روش کتابخانه‌ای، ضمن تمرکز بر سیره عملی فقیهان امامیه، به طور ویژه نشان می‌دهد که استناد به اغراض در استنباط احکام تکلیفی و وضعی، نه یک تحلیل پسینی یا تمسک ذوقی، بلکه مبتنی بر دگرگونی منسجمی از عقل عملی و نقش دوگانه آن در فقه معاملات در چارچوب نظام اعتبارات است و از این رو مرز روش شناختی روش حاضر را با نظریه مقاصد الشریعه به معنای رایج در فقه اهل سنت روشن ساخته و استنباط غرض محور را به عنوان مصداقی منضبط از استناد به عقل عملی تثبیت می‌نماید. بر این اساس عقل عملی از یک سو در مقام «کاشف الأغراض»، اغراض عقلایی نهفته در اعتبارات معاملاتی را کشف می‌کند؛ و از سوی دیگر در مقام «اعتبارساز»، پس از درک این اغراض، اعتبارات حقوقی و فقهی را به عنوان ابزار تحقق آن اغراض سامان می‌دهد. شارع مقدس در این فرآیند، در مقام ناظر نهایی، این اعتبارات عقلایی محقق‌کننده مصالح را امضا کرده و در موارد تزامن با مفسده، آن‌ها را اصلاح یا رد

می‌نماید. تحلیل فروع متعددی از فقه معاملات نشان می‌دهد این شیوه که مصداقی از تمسک به دلیل عقل عملی است و در این مقاله از آن با عنوان «استنباط غرض محور» یاد می‌شود، روشی منضبط و ریشه‌دار در فقه امامیه می‌باشد و از ظرفیت بالایی برای تحلیل و حل مسائل مستحدثه در فقه معاملات معاصر برخوردار است.

کلمات کلیدی: غرض شارع، عقل عملی، نظام اعتباریات، فقه معاملات، استنباط غرض محور

۱. مقدمه:

علوم در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته علوم حقیقی و علوم اعتباری تقسیم می‌شوند. در علوم اعتباری پیرامون امور قرار دادی که توسط واضع و معتبری، جعل و اعتبار شده‌اند بحث و گفتگو می‌شود این دسته از امور ارزش خود را در سایه اعتبار پیدا کرده‌اند در حالیکه علوم حقیقی پیرامون حقایق هستی که خارج از ذهنند و واقعیتی ورای جعل و قرار داد دارند گفتگو می‌شود. مبتنی بر نظریه اعتباریات، عنصر کلیدی در اعتبار، «غرض» است؛ یعنی اعتباری حکیمانه و عقلایی است که برای تحقق غرضی از اغراض عقلایی، راه را هموار کند، در غیر این صورت اگر در پی تامین غرضی از اغراض نباشیم اساساً یا اعتباری صورت نمی‌گیرد و یا اگر اعتباری توسط معتبری صورت گیرد، اعتباری لغو و بیهوده خواهد بود (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱ ص ۳۷).

یکی از حوزه‌های فراگیر در زندگی بشر فعالیت‌های مرتبط با مسائل معاملی و اقتصادی است و مشتمل بر مباحثی نظیر بیع، خيارات، قرض، مضاربه و رهن می‌باشد. این دسته از مسائل، در تقسیم بندی ابواب فقهی در ذیل معاملات بالمعنی الاخص جای می‌گیرند و مشتمل بر موضوعات و احکام فراوانند که توسط بشر با توجه به نیازهای فردی و اجتماعی‌اش اعتبار شده است. به اقرار فقیهان، فقه معاملات که عهده دار تبیین حکم شرعی این دسته از فعالیت‌هاست فقهی امضایی و ناظر به اعتبارات عقلاء است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۲۹۸). از آن جهت که اغراض در اعتبارات عقلایی نقش کلیدی ایفاء می‌کند در استنباطات فقه معاملات نیز این عنصر اساسی باید نقش مهمی را ایفاء کند. از منظر مباحث نظری صرف ممکن است در ذهن تعداد قابل توجهی از فقیهان این اندیشه حاکم باشد که اغراض تشریح، جایگاه قابل ذکری در استنباطات احکام فقهی ندارند ولی دقت در منهج عملی فقهاء و شیوه اجتهادی آنان نشان می‌دهد که بسیاری از ایشان و از جمله کسانی که از حیث نظری منکر فهم پذیری اغراض و نقش آن در استنباط احکام هستند، خود در مقام استنباط در

موارد متعددی با محور قرار دادن اغراض تشریعی، به استنباط احکام شرعی پرداخته‌اند.

به عنوان مثال شیخ انصاری اعتماد به عقل در کشف مناطات و اغراض احکام را برای رسیدن به حکم شرعی موجب واقع شدن در خطا می‌داند (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۶۲) اما خود وی در ضمن بحث از بیع فضولی معتقد است خرید و فروش مال دیگران و انشاء عقد بر آن در صورتی که توقع اجازه مالک را داشته باشیم جایز است، وی اینگونه تصرف را مانند تصرفات اندکی نظیر استفاده از نور یا آتش دیگران می‌داند که حتی بدون اجازه مالکان، به حکم عقل جایز است. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۷۱). محقق خویی نیز هیچ طریقی را برای درک ملاکات احکام نمی‌پذیرد و ملازمه بین حکم عقل و شرع را بدون صغرا می‌داند (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۶۱) ولی وکالت در اموری را که غرض شارع، انجام مباشری آنها نیست، صحیح می‌داند و راه علم به موارد آن را بنای عرف و متشرعه معرفی نموده است (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۰۰) هم چنانکه جواز تاخیر کفاره را با علم بر قدر تانجام آن در زمان آینده جایز دانسته و مستند خود را عقل معرفی می‌کند. (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۶۴)

در این مقاله برآنیم که به صورت خاص نقش عنصر غرض در اجتهاد را بررسی کنیم و در این راستا در ضمن سه مبحث اصلی که عبارتند از «غرضمندی شارع»، «فهم پذیری اغراض شارع» و «جواز استنباط غرض محور»، بحث را پی می‌گیریم و مستند به سیره عملی فقیهان برجسته و شیوه فقهی ایشان به تبیین جایگاه «غرض» در فقه می‌پردازیم. از منظر نویسندگان، «استنباط غرض محور» یکی از مصادیق تمسک به دلیل عقل در اجتهاد و استنباط احکام شرعی است.

قابل ذکر است با وجود اهمیت عنصر «غرض» در علوم اعتباری و کاربرد فراوان دو اصطلاح «غرض الشارع» و «غرض الشرع» در آثار فقیهان، ولی با محوریت موضوع «غرض» و با رویکرد تمرکز بر «سیره عملی فقیهان در استنباط»، تحقیقات مستقل چندانی صورت نگرفته است هر چند می‌توان نمونه‌هایی از تحقیقات را برشمرد که به طور ضمنی و هر چند مختصر به برخی از محورهای موضوع غرض پرداخته‌اند که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود. احمد عابدی در مقاله‌ای با عنوان «مصلحت در فقه» با انکار ضرورت تبعیت همه احکام از مصالح و مفاسد، معتقد است که احکام شرع تنها و تنها تابع امر و نهی شرعی هستند و لازم نیست برای اعتبارات شرعی، غرض و هدفی در نظر بگیریم و امر و نهی را تابع آن غرض بدانیم (عابدی، ۱۳۷۶، صص ۱۷۳ و ۱۷۴). ابوالقاسم علیدوست در بخش اول از کتاب «فقه و مصلحت» در ضمن بحث از تبعیت

یا عدم تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، به سه اندیشه کلی اشاره می‌کند. وی در مورد اندیشه سوم که از آن به اندیشه اعتدال یاد می‌کند توضیح می‌دهد که از منظر صاحبان این اندیشه تشریح خداوند همسان با سایر کارهای او و نظیر همه افعال حکیمان، تابع غرض و انگیزه است (علیدوست، ۱۴۰۱، ص ۱۵۹). هم چنین امیر جلالی اصل در پایان نامه ارشد خود با عنوان «اغراض شارع از منظر امام خمینی و تاثیرات آن در فتاوی سیاسی ایشان» به تاثیر اغراض کلی شریعت بر فتاوا و استظهارات امام خمینی از ادله شرعی پرداخته است. (پیشینه پژوهش)

نوآوری اصلی این مقاله در بازسازی نظری استناد به اغراض در فقه معاملات امامیه بر پایه دکترین نقش دوگانه عقل عملی است. مقاله نشان می‌دهد که عقل عملی در فرآیند استنباط، از یک سو در مقام «کاشف الاغراض» به شناسایی اغراض عقلایی نهفته در اعتبارات معاملاتی می‌پردازد و از سوی دیگر، در مقام «اعتبارساز»، حدود و کارکرد ابزارهای حقوقی و فقهی را متناسب با تحقق آن اغراض تنظیم می‌کند. این بازسازی، ضمن تبیین منسجم سیره فقیهان امامیه در استناد به اغراض، مرز روش شناختی روش حاضر را با نظریه مقاصد الشریعه به معنای رایج در فقه اهل سنت روشن ساخته و استنباط غرض محور را به عنوان مصداقی منضبط از استناد به عقل عملی تثبیت می‌نماید. از دستاوردهای دیگر مقاله، ارائه چارچوبی نظری برای تحلیل فروع فقه معاملات و فراهم آوردن ظرفیت روشمند برای مواجهه با مسائل مستحدثه در این حوزه است. البته در این راستا این نوشته به دلیل تمرکز بر عنصر «غرض» و تبیین جایگاه آن در استنباطات فقه امامیه از نظر موضوعی از سایر تحقیقات دیگر متمایز است. ما فارغ از مباحث نظری صرف (عابدی، ۱۳۷۶، صص ۱۷۶-۱۶۶؛ علیدوست، ۱۳۸۴، صص ۱۵۹-۱۱۸) با مراجعه به مکتوبات استدلالی فقیهان و با تکیه بر شیوه و منهج عملی ایشان در استنباط احکام، علاوه بر اثبات فهم پذیری اغراض شارع در فقه معاملات، با ذکر موارد متعددی که مخصوص این نوشته است به وضوح نشان داده‌ایم که فقیهان بدون تمسک به دلیلی غیر از «غرض» و تنها با استناد به اغراض به استنباط حکم شرعی پرداخته‌اند که این نیز از نوآوریهای این مقاله به حساب می‌آید که پیش از این به آن پرداخته نشده است. (نوآوری پژوهش از حیث موضوع، روش و محتوا)

مبنتی بر این گونه استنباط غرض محور می‌توان مسایل مستحدثه‌ای نظیر اعتبار فقهی ارزش زمانی پول (طباطبایی، تولمی؛ ۱۴۰۳، صص ۱۶۰-۱۳۳) اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی (قیصری اطربی، شاکری؛ ۱۴۰۴، صص ۲۴۸-۲۲۳)، مداخله گری دولت بر مدیریت معادن (زینلی نژاد، فرومند؛ ۱۴۰۳، صص ۶۲-۴۵) و مانند آن را با شیوه‌ای نوین و منطقی استنباط کرد.

۲. غرض و نقش آن در نظام اعتباریات و قانونگذاری

غرض در لغت به معنای هدفی است که در تیراندازی به سوی آن تیر پرتاب می‌شود و جمع آن اغراض است و می‌توان با تشبیه هر فاعلی به تیر انداز، غرض را به فاعل هر فعلی استناد داد که در این صورت مراد از غرض، قصد و هدف فاعل از انجام دادن یک فعل است (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۴۴۵). در واقع «غرض» آن چیزی است که فاعل در پی تحقق آن است.

در نظام «اعتباریات» نیز که قانونگذار به عنوان «معتبر» به وضع و «اعتبار» قانون یا همان «معتبر» اقدام می‌کند، غرض نقش اساسی ایفاء می‌کند و اساسا اعتباری که مبتنی بر «غرض» نباشد، بی‌معنا و لغو است (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱ ص ۳۷). مراد از غرض در نظام اعتباریات نیز همان معنای لغوی است؛ یعنی «اهداف قانونگذار در تقنین قوانین». توضیح اینکه عنصر اساسی در تحقق هویت فقهی و حقوقی اعتبار اهدافی است که قانونگذار به انگیزه تحقق آنها قانونی را اعتبار و وضع می‌کند که از آن به عنوان «غرض» یاد می‌کنیم. مبتنی بر این عنصر اصلی است که سایر مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری اعتبار نیز محقق می‌شوند. در راستای توضیح عنصر «غرض» در یک نظام اعتبارات بشری می‌توان گفت: انسان با توجه به احتیاجات حیاتی که اطرافش را فرا گرفته و به تنهایی از عهده رفع همه آنها بر نمی‌آید و توانایی تامین زندگی را ندارد ناچار حیات اجتماعی و زندگی دسته جمعی را انتخاب نموده است. جامعه وقتی می‌تواند احتیاجات حیاتی افراد را واقعا رفع کند که یک سلسله قوانین و مقرراتی مناسب با احتیاجات آنها وضع و اعتبار کرده تا بر رفتار آنها حکومت نماید و در پرتو آن هر یک از افراد جامعه بتواند حقوق خود را به دست آورد و از مزایای زندگی برخوردار شود. بدیهی است قوانین و مقرراتی که پیدایش یا اجرای آنها هیچ‌گونه تاثیری در رفع احتیاجات اجتماعی مردم و خوشبختی و سعادت آنها نداشته باشد قوانین و مقررات واقعی و تامین‌کننده لوازم زندگی و حقوق مردم نخواهد بود (طباطبایی، بی‌تا، ص ۲۷). بنا بر این قوانینی حکیمانه و مفید است که غرض او را که همان رفع احتیاجات است محقق گرداند. در این نظام اعتباری، اغراض بشر ناظر به نیازهای انسان شکل می‌گیرد و انسانها با توجه به نیازهای فردی و اجتماعی خود با وضع قوانین و مقررات گوناگون سعی می‌کنند هر چه بهتر و آسانتر در راه رسیدن به اغراض خود گام بر دارند؛ و هر چه این نیازها بیشتر و گسترده تر می‌شود اعتبارات نیز فراوانتر می‌شوند (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱ ص ۲۷۶) مثلا نیاز انسان اجتماعی به وجود نظم، امنیت و سلامتی در رفت و آمدها، او را به وضع و اعتبار قوانین راهنمایی و رانندگی و

داشته است تا با مراعات این قوانین به غرض خود که تحقق نظم، امنیت و سلامتی در این بخش از زندگی اجتماعی افراد جامعه است برسد.

همچنانکه در ادامه خواهد آمد از منظر فقهاء، شارع نیز به عنوان قانونگذاری حکیم و علیم، در تشریح احکام فقهی خود از این قاعده کلی مستثنی نبوده است و در قانونگذاریهای خود که بالاترین مراتب حکمت را داراست، اغراض گوناگونی را پیگیری نموده و در راستای تحقق آن اغراض، احکام تکلیفی و وضعی متعددی را اعتبار کرده است. (طباطبایی، ۱۴۲۳، ص ۴۷؛ مامقانی، ۱۳۵۰، ص ۱۴، بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۶ ص ۱۶۴)

۳. واژه‌های همسو با غرض در کلام فقیهان

در کتب فقهی امامیه علاوه بر واژه غرض و جمع آن اغراض، در موارد متعددی تعبیری نظیر مقاصد شریعت، علل الشرایع، حکمت احکام، مصلحت، ملاک و مناط به صورت مترادف با معنای لغوی غرض و در همان معنای مورد نظر در نظریه اعتباریات استعمال شده است. توضیح اینکه تعبیر «مقاصد شریعت» که در متون فقه امامیه کاربرد دارد (حلی، ۱۴۰۳، ص ۶۲)، در سه معنا به کار رفته است که در یکی از این کاربردها مراد از آن، اهداف و اغراض خداوند از تشریح مقررات اعتباری و عملی در دین اسلام است (علیدوست، ۱۴۰۱، ص ۶۹). علاوه بر تعبیر مقاصد شریعت تعبیر «علل الشرایع» نیز مناسب با همین معنا استعمال شده است و کتابهایی چون علل الشرایع از شیخ صدوق در این راستا تالیف شده‌اند. هر چند در برخی استعمالات هر دو اصطلاح «مقاصد الشریعه و علل الشرایع» در کنار هم و به یک معنا بکار رفته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۸۹) ولی برخی معتقدند تفاوت این دو اصطلاح در این است که غالباً اغراض و هدفهای کلی و کلان که قانون‌گذار در تقنین و تشریح مجموعه احکام اسلامی دارد به عنوان مقاصد شریعت نامیده می‌شود و اغراض خرد که شارع از تشریح هر حکم خاصی دنبال می‌کند علل الشرایع نامیده شده است (علیدوست، ۱۴۰۱، ص ۷۰). تعبیر دیگری که گاهی همسان با غرض، استعمال می‌شود، تعبیر «حکمت» حکم است (انصاری، ۱۴۲۲، ج ۴، صص ۲۱۰-۲۱۴) که فقیهان امامیه در زمانهای متاخر آن را از تعبیر «علت حکم» جدا نموده‌اند؛ با این توضیح که هرگاه مصلحت و غرضی باعث جعل حکم گردد به گونه‌ای که وجود حکم بر محور وجود آن مصلحت و غرض باشد و نفی حکم نیز بر محور عدم آن باشد، در اینجا تعبیر علت حکم بکار می‌رود؛ بر خلاف مصلحتی که باعث تشریح حکمی شود ولی وجود آن حکم دائر مدار تحقق آن مصلحت نباشد که در اینجا از تعبیر حکمت حکم استفاده می‌شود (مازندرانی، ۱۴۱۷، ص ۱۷۲-بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۵ ص ۱۲) از دیگر واژه‌هایی که با واژه غرض هم سو است، دو

واژه «ملاک» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶، ص ۴۱۸) و «مناط» است هر چند غالباً مناط به معنای علت استعمال می‌شود (سبحانی، ۱۴۱۹، ص ۲۰۴) هم چنانکه در اصطلاح تنقیح مناط، این واژه به معنای علت به کار رفته است (علیدوست، ۱۴۰۱، ص ۷۷).

استعمال مترادف این کلمات با کلمه غرض و توضیحی که در این راستا گذشت، ما را از ارائه بحثی مستقل پیرامون واژه‌های مقصد، علت، حکمت، ملاک و مناط بی‌نیاز می‌کند و بررسی واژه‌های پیش گفته، بیش از این کارایی چندانی در این تحقیق نخواهد داشت و تمرکز بحث ما بر عنصر «غرض» نزد فقهای امامیه خواهد بود.

۴. غرض مندی شارع در سیره علمی فقیهان

دو اصطلاح (غرض الشارع) و (غرض الشرع) از جمله تعبیری است که بدون توضیح خاصی از سوی عالمان فقه و اصول، در کتب مختلف فقهی و اصولی، به فراوانی به کار رفته است که در ادامه به برخی از موارد آن اشاره خواهیم نمود. کثرت استعمال بدون توضیح، نشانگر دو امر است؛ اول اینکه از منظر ایشان مفهوم غرض در دو اصطلاح فوق کاملاً واضح بوده و ابهام خاصی نداشته است تا محتاج توضیح گردد؛ دوم اینکه در نزد مشهور فقهاء و اصولیون اصل غرض مندی شارع در تشریح احکام، امری معلوم و مفروض بوده است. در ذیل به مواردی از این کاربردها در ابواب معاملات و غیر معاملات اشاره کنیم.

شیخ طوسی اجرای حد توسط شخص را بر فرزند، زوجه و مملوکش با شرایطی جایز می‌داند (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۳۰۱)؛ فخر المحققین در مقام استدلال بر این فتوا می‌نویسد: زیرا غرض شارع از وضع حدود، زجر از محارم و مواظبت بر خیرات است که تحصیل این غرض توسط شخص واجب است (حلی فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۰۰).

ابن ادریس و به نقل وی سید مرتضی امر به معروف و نهی از منکر را واجب کفایی دانسته‌اند (حلی ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۲) ولی شیخ طوسی آن دو را واجب عینی می‌داند (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۲۹۹) محقق عمیدی صاحب کنز الدقائق و همچنین فاضل مقداد در مقام استدلال به نفع قائلین به کفایی بودن می‌نویسند: چون غرض شارع از امر به معروف و نهی از منکر ارتفاع منکر و وقوع معروف است بنابراین وجوب امر به معرف و نهی از منکر کفایی است و نه عینی. (عمیدی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۶۷-حلی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۹۱).

هم چنین فخر المحققین در ضمن قاعده‌ای کلی در مورد مدلول نهی در معاملات معتقد است هرگاه در

نهی از معاملات، با صرف حرمت تکلیفی، غرض شارع محقق نشود، نهی دال بر بطلان بوده و معامله باطل است مانند نهی از بیع مصحف به کافر زیرا در این موارد غرض شارع جز با بطلان بیع و نه با صرف حرمت تکلیفی حاصل نمی‌شود (حلی، ۱۳۸۷، ج ۱ ص ۴۰۷)

دقت در موارد پیش گفته مشخص می‌کند که مراد از غرض شارع در عبارات فوق، همان غرض از تشریح حکم توسط شارع است و «غرض الشارع» ناظر به بیان چرایی حکم و هدف از تشریح آن حکم استعمال شده است و همین معناست که موضوع تحقیق ماست. این موارد و موارد فراوان دیگر نشانگر قبول اصل غرضمندی شارع نزد ایشان است.

قابل ذکر است اصطلاح «غرض الشارع» در برخی استعمالات اشاره صریحی به غرض تشریح حکم از جانب شارع ندارد ولی همین استعمالات نیز صلاحیت دارد که وجود (اصل الغرض) در تشریح را برای شارع اثبات کند که در ذیل به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

مشهور فقها از جمله محقق حلی، علامه حلی و شهید اول در مقام تبیین موارد مجاز وکالت، در ضمن قاعده‌ای کلی معتقدند: وکالت در کارهایی صحیح است که غرض شارع انجام مباحثی آنها نباشد (حلی محقق، ۱۴۱۸، ج ۱ ص ۱۵۴-حلی علامه، ۱۴۱۰، ج ۱ ص ۴۱۶-عاملی شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۲ ص ۲۸۴).

علامه حلی نیز در مقام تبیین موارد وجوب کفایی، معتقد است واجب کفایی در افعالی است که غرض شرع اصل تحقق آن فعل باشد بدون اینکه شخص معینی را قصد کرده باشد مانند امر به معروف و دفع شبهات دینی. (حلی علامه، ۱۴۱۳، ج ۱ ص ۴۷۷). شیخ انصاری نیز رعایت مصلحت یتیم را در تصرفات ولی شرط دانسته و معتقد است غرض و مقصود شارع این است که تصرفی انجام شود که از سایر تصرفات نیکوتر باشد (انصاری، ۱۴۲۲، ج ۳ ص ۵۷۷).

امثال این موارد نشان از آن دارد که اصل غرضمندی شرع و شارع، بدون شک از مفروضات فقهای عظام بوده است.

۵. فهم پذیری اغراض شریعت در سیره علمی فقیهان

با قبول غرضمندی شارع در تشریح احکام، باید به این سؤال پاسخ داده شود که آیا اغراض شارع توسط فقهاء و سایر مکلفین مسلمان و حتی عرف عام غیر مسلمان قابل فهم و درک هست یا خیر؟ نمی‌توان ادعا کرد -هم

چنانکه کسی از فقهای امامیه نیز همچین ادعایی ندارد- که همه اغراض شارع در احکام عبادات و معاملات بطور کامل قابل فهم و درک باشد، ولی این به معنای محال بودن مطلق فهم اغراض شریعت در همه ابواب نیست.

در تبیین این مطلب باید گفت که از منظر فقیهان، اغراض فقهی به دو دسته اغراض کلی و جزئی تقسیم می‌شود. نسبت به اغراض کلی شریعت نه تنها قابل فهم بودن آنها مورد تصریح فقها واقع شده است بلکه تعداد این اغراض به صورت دقیق و معین توسط برخی از ایشان نیز بیان شده است؛ به عنوان مثال فاضل مقداد و شهید اول، غرض از تشریح احکام را حفظ مقاصد پنجگانه می‌دانند. از منظر ایشان مقاصد و اغراض پنجگانه عبارتند از حفظ نفس، دین، عقل، نسب و اموال که احکام متعددی از سوی شارع در این راستا وضع شده است. از منظر ایشان تشریح قصاص برای حفظ نفس، وجوب جهاد برای حفظ دین، تحریم مسکرات برای حفظ عقل، تحریم زنا برای حفظ نسب و تحریم غصب برای حفظ اموال وضع شده اند (حلی مقداد، ۱۴۰۳، ص ۶۲- عاملی شهید اول، بی- تا، ج ۱ ص ۳۸).

این اغراض پنجگانه در طول تاریخ علم فقه، مورد قبول و تایید بسیاری از فقیهان دیگر نیز قرار گرفته است (بحرالعلوم، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۹- طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۵ ص ۴۳۴- نجفی صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۱ ص ۲۵۸- احسائی، ۱۴۱۰، ص ۴۴- تستری، بی تا، ص ۲۶۷- کاشف الغطاء، بی تا، ص ۶۷- گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۱ ص ۲۶)

اما باید دانست فقهاء وجود و فهم پذیری اغراض را منحصر در اغراض کلی شریعت نکرده‌اند بلکه فارغ از اغراض کلی شریعت، معتقد به وجود و فهم پذیر بودن اغراض جزئی نیز بوده‌اند و در موارد زیادی این اغراض را ذکر کرده و مستند به آنها، حکم شرعی متناسب با آن غرض را استنباط کرده‌اند که در بخش بعدی با ذکر موارد متعددی در فروع مختلف فقهی به صورت مفصل به آن خواهیم پرداخت. اما آنچه لازم است بیان شود این است که با مراجعه به متون فقهی می‌توان اغراض را از حیث قابلیت فهم آنها به دو دسته عمده تقسیم نمود.

دسته اول: اغراضی که فهم آن توسط عقول بشری امکان پذیر نیست و صرفاً باید توسط خود شارع بیان شود. برخی مانند امام خمینی معتقدند اغراض احکام تبعدی مثل عبادات، طهارات و نجاسات از این دسته‌اند (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۴ ص ۱۰۸)

دسته دوم: اغراضی که توسط غیر شارع نیز فهم می‌شود. اغراض این دسته خود یکسان نیستند زیرا ممکن است ادعا کنیم برخی از اغراض این دسته صرفاً توسط فقیهان یا عرف متشرع، قابلیت درک دارد ولی به اقرار

فقیهان، برخی دیگر از اغراض توسط عرف عام و سایر عقلا هر چند غیر متشرع و غیر مسلمان نیز بخوبی قابل درک و فهم است، به عنوان مثال می‌توان به حرمت زنا اشاره نمود. شهید ثانی، صاحب ریاض و صاحب جواهر حرمت زنا را، حکمی عمومی نزد تمام بشر می‌دانند که غرض از آن در نزد همگان حفظ نسب است (عاملی شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴ ص ۳۲۵-طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۵ ص ۴۳۴-نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱ ص ۲۵۸)؛ هم چنین می‌توان به موارد مجاز وکالت نیز اشاره نمود. محقق خویی، وکالت در کارهایی را که غرض شارع، انجام مباحثی آنها نیست، صحیح می‌داند و راه علم به آن را علاوه بر رجوع به عرف متشرع با مراجعه به بنای عقلا ممکن می‌داند (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲ ص ۲۰۰)؛

سیره عملی و شیوه فقهی فقیهان در استنباطاتشان نشانگر آن است که از منظر ایشان در باب عبادات که بیشتر دارای احکامی تاسیسی هستند فهم اغراض غالباً از دسته اول و مخصوص شارع است (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۴ ص ۱۰۸) ولی در باب معاملات که غالباً بلکه همگی از احکام امضایی هستند (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱ ص ۳۷ - خمینی، ۱۴۲۰، ص ۲۱۱-خویی، ۱۴۱۶، ج ۱ ص ۳۵۳) اغراض از دسته دوم و غالباً فهم پذیر می‌باشند زیرا معاملات به تصریح فقیهان غالباً بلکه همگی از اعتبارات عقلاییه می‌باشند که متناسب با نیازهای بشر در تعامل با یکدیگر و در ضمن زندگی اجتماعی شکل گرفته‌اند. بنابراین عقلا ناظر به احتیاجات خود به واسطه اعتبار در حوزه معاملات در پی رفع احتیاجات خود بوده‌اند و اغراضشان متناسب با رفع نیازها تعیین شده است. این اعتبارات چون بستری عقلایی و ناظر به رفع احتیاجات داشته است، اغراضی مخفی و غیر واضح بر عقول بشر ندارند (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۱ ص ۴۳۱-مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۲۹۸). در مبحث پیش رو با استناد به موارد متعددی از کلام فقهاء، این مطلب واضحتر خواهد شد.

۶. استدلال به اغراض در سیره علمی فقیهان

بعد از آنکه در دو گام پیشین دانستیم که اولاً شارع در تشریح احکامش غرضمند است و در گام دوم نشان دادیم که این اغراض توسط غیر شارع نیز قابلیت فهم و درک دارد در این مرحله در پی آنیم که نشان دهیم که از منظر فقهای امامیه این اغراض می‌تواند در مرحله استدلال و استنباط حکم شرعی نیز کارایی اجتهادی داشته باشند. مروری بر کتب فقهی نشان از آن دارد که استدلال فقهی بر یک حکم مبتنی بر اغراض، توسط فقها به فراوانی انجام شده است.

اینگونه استدلال که از آن بعنوان استدلال و استنباط غرض محور یاد می‌کنیم صرفاً منحصر در باب خاصی

از احکام فقهی نبوده و در ابواب مختلف فقهی جریان دارد، هر چند آنچه محور نظر ما در این مقاله است، استدلال غرض محور در فقه معاملات است. در ذیل به نمونه‌هایی از این استنباط غرض محور اشاره می‌کنیم.

۱.۶.۱. استرباح، غرض از مضاربه

در مضاربه، اگر عامل کالایی را به قیمتی ارزاتر از قیمة المثل بفروشد و یا کالا را به قیمتی بیشتر از قیمة المثل بخرد، اینچنین معامله ای باطل است؛ در مقام استدلال بر بطلان گفته‌اند: غرض از مضاربه استرباح و رسیدن به سود بیشتر است و اینگونه خرید و فروشی توسط عامل ناقض این غرض است و در نتیجه باطل است (طباطبایی، ۱۴۲۳، ص ۴۷).

۲.۶.۲. سازش طرفین، غرض از صلح

برخی فقها با مقایسه غرض عقد صلح با اغراض سایر عقود معتقد به استقلال عقد صلح شده‌اند. ایشان بر این عقیده اند که غرض از عقد صلح به پایان رساندن مشاجره و تحصیل رضایت طرفین مخاصمه است، ولی عقدی مثل بیع و اجاره این غرض را ندارند. بر این اساس غرض ذاتی از اعتبار عقد صلح ایجاد سازش بین طرفین است و این سازش هر چند ممکن است در نتیجه، نتایج عقود دیگر مثل عقد بیع، اجاره و یا هر عقد دیگری را در پی داشته باشد و مثلاً مالکیت دو مال با یکدیگر جابجا شود (نتیجه بیع) و یا یکی برای مدتی در ملک دیگری ساکن شود (نتیجه اجاره)، ولی به هر حال عقد صلح از جهت غرض با آن عقود فرق می‌کند. در نتیجه بر اساس این تحلیل عقد صلح عقدی مستقل از سایر عقود است (گلپایگانی، ۱۳۹۹، ص ۴۰) و لذا در صلح احکام اختصاصی سایر عقود مثل خیار مجلس که بنا بر مشهور مختص عقد بیع است (نجفی صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۲۳ ص ۶۱) در آن جاری نمی‌شود.

۳.۶.۱. استیثاق مرتهن، غرض از رهن

عقد رهن از طرف مرتهن عقدی جایز است و از طرف راهن عقدی لازم است و راهن نمی‌تواند برای خود در ضمن عقد رهن خیار فسخ قرار دهد. در توجیه این حکم گفته‌اند: غرض از عقد رهن، استیثاق و ایجاد اطمینان برای صاحب دین است تا بتواند به حق خود برسد، بر این اساس چون شرط خیار برای راهن با این غرض در تعارض است لذا شرط خیار فسخ برای راهن ناممکن بوده و این چنین شرطی باطل است چون این شرط خلاف غرض تشریح عقد رهن است (مامقانی، ۱۳۵۰، ص ۱۴).

۶,۴. رفع ضرر، غرض از اکراه محترک

مشهور بر این عقیده اند که تسعیر بر محترک جایز نیست؛ اما اگر قیمتی که محترک برای فروش کالایش تعیین نموده است قیمت بالا و غیرعادلانه ای باشد، ردّ این قیمت و نپذیرفتن آن توسط حاکم ممکن است زیرا اگر ردّ این قیمت توسط حاکم جایز نباشد، غرض از اجبار و اکراه محترک بر فروش کالایش منتفی می شود؛ زیرا غرض از اجبار محترک، رفع ضرر بر مشتریان است و اگر محترک قیمت بالایی تعیین کند که کسی قادر به پرداخت آن نباشد، در این صورت به صرف اکراه و اجبار محترک بر فروش، غرض که رفع ضرر است محقق نخواهد شد و عدم رفع ضرر خلاف غرض شارع از اکراه محترک است (نجفی صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۴۸۶).

۶,۵. رفع مانع نماز، غرض از حرمت بیع عند النداء

با استناد به آیه ۹ سوره جمعه که می فرماید: «هنگامی که ندای نماز جمعه داده می شود بیع را رها کنید» فقها به حرمت تکلیفی بیع وقت النداء فتوا داده اند (نجفی صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۱۱ ص ۳۰۴) علی رغم اینکه آیه خصوص بیع را ذکر کرده است ولی از منظر فقیهان این حکم مختص به بیع نیست و سایر عقود نظیر اجاره و مضاربه عند النداء نیز حرام است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۱ ص ۳۰۷) در واقع اگر شخصی به نماز جمعه نیاید و مشغول عقدی غیر بیع نظیر مضاربه یا اجاره شود، نمی تواند در مقام توجیه رفتار خود بگوید: «مولا می توانست به صورت کلی دستور ترک تجارت و معاملات را صادر کند ولی تنها به رها کردن بیع امر کرده و گفته است « ذروا البیع»، بنابر این حرمت تکلیفی آیه مشمول فعل من نخواهد شد؟!؛ علت آن است با توجه به خصوصیات تناسب حکم و موضوع، عرف عقلاء می فهمند که مقصود و غرض شارع از بیان بیع، بیان مانع از نماز است که بیع یکی از مصادیق غالبی و شایع آن است همچنانکه در وجه ذکر بیع در آیه گفته شده است که در آن زمان شخص یهودی وقت نماز جمعه می آمد و با فریاد افراد را به سمت خود دعوت می کرد و جمعیت مسلمان نیز به پا خاسته و می رفتند تا از او چیزهایی بخرند و لذا می توان مبتنی بر علم به غرض این مورد را از موارد قطعی الغاء خصوصیت دانست و حرمت تکلیفی عقود غیر بیع نظیر اجاره و مضاربه عند النداء را نیز ثابت دانست (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۳۰۷).

۶,۶. انتقال مالکیت، غرض از بیع

بنا بر فرموده سید مرتضی نظر امامیه برخلاف غالب اهل سنت بر این است که خیار شرط می تواند علاوه بر سه روز، کمتر یا بیشتر از این مقدار نیز باشد ولی زمان آن باید محدود باشد و نمی تواند این زمان دائمی و

همیشگی باشد. در توضیح چرایی اینکه زمان خیار شرط باید محدود باشد و نمی‌تواند دائمی باشد گفته شده است که اگر خیار شرط دائمی باشد و بایع و مشتری در هر زمانی که خواستند بتوانند بیع را فسخ کنند، اینگونه خیاری ناقض غرض بیع است و لذا نمی‌تواند صحیح باشد (شریف مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۴۳۴)

۶،۷. استیثاق مکفول له، غرض از کفالت

رضایت مکفول له و کفیل به عنوان قابل و موجب، شرط تحقق عقد کفالت است ولی مشهور فقها رضایت مکفول را شرط نمی‌دانند. برخی با استناد به غرض از عقد کفالت، قول مشهور را ترجیح داده‌اند. از منظر ایشان غرض از عقد کفالت، اطمینان مکفول له در تحصیل حق خویش و عدم تزییع حق وی است و تحقق این غرض وابسته به کفیل و مکفول له است و مکفول، اجنبی از این غرض است و لذا رضایت او شرط صحت عقد کفالت نیست هم چنانکه در عقد ضمان نیز شبیه همین فرع فقهی، در مورد رضایت مضمون عنه مطرح است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۱۵۳)

همچنین در این باب برخی فقها با استناد به غرض از عقد کفالت فتوا داده‌اند که اگر شخص مکفول مستقلا و نه از طرف کفیل، نزد مکفول له حاضر شود، ذمه کفیل از احضار مکفول بری می‌شود. ایشان استدلال نموده‌اند که غرض از عقد کفالت تمکن مکفول له نسبت به مکفول است و لزومی ندارد که این حضور مستند به کفیل باشد، زیرا خصوصیتی برای این چنین حضوری که مستند به کفیل باشد وجود ندارد، بنابراین غرض از عقد کفالت با حضور خود مکفول حاصل شده است هر چند حضور مکفول مستند به کفیل نباشد و در این صورت ذمه کفیل بری می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵، ص ۴۰۴).

برخی با استناد به غرض از عقد کفالت بر لزوم این عقد فتوا داده‌اند. از منظر ایشان غرض از عقد کفالت حصول استیثاق و اطمینان برای صاحب دین است تا بتواند به حق خود برسد، بر این اساس اگر عقد کفالت عقد جایزی باشد این غرض حاصل نشده و در معرض زوال قرار دارد زیرا بدهکار می‌تواند فرار کرده و یا مخفی شود و از سویی دیگر کفیل هم عقد کفالت را به دلیل لازم نبودنش فسخ کند که در این صورت اساسا غرض از عقد کفالت منتفی خواهد شد (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۱۶۴). نکته‌ای که در ضمن بیان غرض از عقد رهن مناسب است به آن اشاره کنیم آن است که همچنان که از اغراض بیان شده در برای عقد رهن به دست می‌آید، لزوما هر عقدی غرض واحدی را ایفاء نمی‌کند بلکه یک عقد می‌تواند با توجه به حیثیات مختلفی که دارد اغراض متعددی را تامین کند و لذا در مورد عقد رهن سه فقیه با محور قرار دادن سه غرض مختلف

احکام مناسب با آن غرض را استنباط کرده‌اند که هر کدام در جای خود صحیح بوده و معارض با غرض دیگری نیست.

۶,۸. تحقق رضایت مالک، غرض از اجازه

اگر کسی کالای خود را بدون آنکه بداند کالای خویش است بفروشد، بعد از اطلاع از مالکیت خود بر آن کالا، برای صحت بیع نیازمند اجازه جدیدی از او نیستیم بر خلاف مواردی از بیع فضولی که مالک اصلی بعد از اطلاع باید بیع فضولی را اجازه دهد؛ در توجیه عدم نیاز به اجازه جدید در فرع پیش گفته محقق نائینی توضیح داده است که غرض از حکم به لزوم اجازه در بیع فضولی، تحقق رضایت مالک اصلی نسبت به بیع و همچنین تصحیح استناد عقد به وی می‌باشد و حال آنکه در فرض مذکور هر دوی این اغراض محقق است و لذا نیازی به اجازه مجدد بایع نداریم (نائینی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۹۷).

۶,۹. انتفاع موقوف علیهم، غرض از وقف

اگر عین موقوفه به گونه ای خراب شود که دیگر نتوان از آن به نفع موقوف علیهم بهره برداری کرد و یا فقر شدید موقوف علیهم آنها را به ثمن عین موقوفه محتاج نماید، برخی فقهاء مانند سید مرتضی با استناد به غرض از وقف بر جواز بیع مال موقوفه حکم کرده‌اند. از منظر ایشان غرض از وقف، انتفاع موقوف علیهم از منافع عین موقوفه است و اگر بنا بر فرض، انتفاع از عین به هر دلیلی منتفی شده باشد همانا غرض واقعی از وقف نقض شده است و چون منفعتی جز فروش عین و استفاده از ثمن آن باقی نمی‌ماند، لذا بیع آن جایز خواهد بود. (شریف مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۴۷۰).

۶,۹. حفظ اموال، غرض از حجر مفلس

علامه حلی معتقد است اگر بعد از حجر مفلس که با حکم حاکم صورت می‌پذیرد، اموال وی توسط حاکم بین طلبکاران تقسیم شود، فکّ حجر نیازمند حکم جدید دیگری از سوی حاکم نیست. ایشان در توضیح علت عدم نیاز به حکم حاکم ذکّ حجر به غرض از حجر استناد کرده و معتقد است غرض از حجر، حفظ اموال مفلس به نفع طلبکاران است که با تقسیم اموال بین غرما این غرض حاصل شده است و در نتیجه حجر بدون نیاز به حکم حاکم زائل خواهد شد (حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۶۳).

هم چنین در باب حجر اگر ولی، به شخص سفیه اذن دهد که کالای مشخصی را با مبلغ معینی خرید و فروش کند، بیع شخص سفیه صحیح است زیرا غرض از حجر سفیه، حفظ اموال وی از اتلاف است که در

فرض پیش گفته با لحاظ اذن ولی در حدود معین، این غرض محقق است، اما ولی نمی تواند به سفیه به صورت مطلق اذن بیع دهد زیرا اینگونه اذنی موجب تفویت غرض شارع از تشریح حکم حجر خواهد بود (عاملی صاحب مفتاح، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۱۴۲).

۱۰.۶. اطلاع مالک، غرض از لزوم اعلام لقطه

کسی که لقطه ای را پیدا می کند واجب است با شرایط خاصی آن را اعلام کند تا کالا را به صاحب آن برساند. فقها با استناد به غرضی که از اعلام لقطه مورد نظر است، فتوا به جواز اعلام توسط غیر ملتقط نیز داده اند. از منظر ایشان غرض از اعلام لقطه آن است که خبر پیدا شدن کالا پخش شود تا به گوش مالک آن برسد و این غرض متوقف بر اعلام توسط شخص ملتقط نیست بلکه افرادی غیر ملتقط نیز می توانند با اعلامشان این غرض را محقق سازند و تکلیف از عهده ملتقط ساقط می شود (عاملی شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۵۴۲).

۱۱.۶. استیفای دین، غرض از حواله

فقهایی امامیه بر خلاف اهل تسنن قائلند که حواله علاوه بر مثلی ها در قیمی ها نیز صحیح است و غرضی که از تشریح و تجویز عقد حواله نسبت به دیون مثلی منظور نظر است نسبت به دیون قیمی نیز محقق می شود، چون غرض از عقد حواله استیفای دین و رساندن حق بدون هیچ تغییری و تفاوتی، به صاحب حق است و ملاک عدم تفاوت در قیمی ها به رعایت تساوی در میزان قیمت است و بر خلاف کالای مثلی نیازی به جبران خصوصیات شخصی در کالای قیمی نیست. (حلی علامه، ۱۴۱۴، ج ۱ ص ۴۵۳-بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۱۴۰).

هم چنانکه مشاهده می شود در فروع فوق که از فروع بخش معاملاتند اغراض به عنوان عنصر محوری در استنباط حکم شرعی نقش ایفاء می کنند. نکته مهم اینکه اغراض فوق که در اجتهاد فقیهان بکار رفته اند، از اغراض عرفی و عقلایی معاملات می باشند و علی رغم اینکه منصوص به نص شرعی خاصی نیستند ولی به دلیل وضوح ابتدای احکام معاملاتی بر آن اغراض، مورد استناد فقیهان قرار گرفته اند.

۷. استنباط غرض محور به مثابه استناد به عقل عملی

فروع فقهی بخش قبل و فروع فراوان دیگری شبیه این موارد - که در کتب فقهایی امامیه کم هم نیست - نشانگر آن است که عنصر «غرض» در این فروع عنصری اصلی و محوری در استنباط حکم شرعی است و همچنانکه گذشت در اکثر موارد فوق تنها دلیل و مستند حکم استنباطی، همین اغراض عقلاییه ای است که فقهاء ذکر نموده اند و غالباً نیز نص خاصی از طرف شارع این اغراض را پشتیبانی نمی کند ولی در عین حال

مورد پذیرش قرار گرفته و مورد اعتراض ناظران به این شیوه استدلال واقع نشده است.

سئوالی که در پایان این تحقیق لازم است به صورت مختصر به آن پاسخ داده شود آن است که اینگونه استنباط احکام مبتنی بر غرض، مصداق تمسک و استدلال به کدام یک از ادله شرعیه است؟ به نظر می رسد اینگونه استدلالی را می توان از جمله موارد تمسک به دلیل عقل دانست مخصوصا مبتنی بر اندیشه شهید صدر که معتقد است حکم عقلی در فقه حکمی است که عقل به طور جزم و یقین بدون استناد به قرآن و سنت صادر می کند (صدر، ۱۴۱۷، ج ۴ ص ۱۲۰) که البته مراد ما از استدلال عقلی، عقل عملی است.

توضیح اینکه اعتبارات در معاملات از جمله اعتبارات عقلانی هستند که توسط عقلا برای پاسخ به احتیاجات انسان اجتماعی وضع شده اند و کاملا مبتنی بر اغراض عقلانی است. در اینگونه اعتبارات، مفاهیم نفس الامری حقیقی با حدودی که دارند در رفتارهای مختلف به کار گرفته می شوند تا به اهداف و اغراضی که در زندگی مطلوبند برسیم، مانند اعتبار مالکیت برای شخص، نسبت به اموالی که در اختیار می گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۲۷۷). بر این اساس می گوئیم انسان با توجه به احتیاجات حیاتی که اطرافش را فرا گرفته و به تنهایی از عهده رفع همه آنها بر نمی آید و توانایی تامین زندگی را ندارد ناچار حیات اجتماعی و زندگی دسته جمعی را انتخاب نموده است. جامعه وقتی می تواند احتیاجات حیاتی افراد را واقعا رفع کند که یک سلسله قوانین و مقرراتی مناسب با احتیاجات آنها وضع و اعتبار کرده تا بر رفتار آنها حکومت نماید و در پرتو آن هر یک از افراد جامعه بتواند حقوق خود را به دست آورد و از مزایای زندگی برخوردار شود. بنابر این عامل اصلی اعتبار و وضع احکام و مقررات، احتیاجات حیاتی است و رفع احتیاجات است که نتیجه مستقیم تشکیل اجتماع و همچنین پیدایش و به موقع اجراء در آمدن قوانین و مقررات است. بدیهی است قوانین و مقرراتی که پیدایش یا اجرای آنها هیچ گونه تاثیری در رفع احتیاجات اجتماعی مردم و خوشبختی و سعادت آنها نداشته باشد قوانین و مقررات واقعی و تامین کننده لوازم زندگی و حقوق مردم نخواهد بود. (طباطبایی، بی تا، ص ۲۷) بنابر این یگانه مقیاس عقلانی که در اعتباریات بکار برده می شود لغویت و عدم لغویت اعتبار است و هر کس و هر فرد و دسته ای که چیزی را اعتبار می کنند غرض و هدفی در اعتبار خود دارند و وصول به آن هدف را مقصد قرار می دهند و اگر چیزی را برای مقصد خاصی اعتبار می کنند ممکن نیست که عین همان قوه اعتبار کننده چیز دیگری را اعتبار کند که او را از وصول به آن مقصد و غرض، دور کند. بر این اساس مقیاس در اعتباریات همانا مقیاس لغویت و عدم لغویت است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲ ص ۱۶۸). با توجه به اینکه درک شایسته بودن انجام و یا ترک یک عمل در حوزه ادراکات عقل عملی است (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱ ص ۲۲۲) بنابراین درک لغویت یا عدم لغویت

اعتبار برای رسیدن به اغراض، به عنوان عملی که عقلاء برای رفع احتیاجات اجتماعی خود به آن تمسک می‌جویند نیز در حوزه ادراکات عقل عملی می‌گنجد و بنابراین تمسک به اغراض عقلائی در استنباط احکام شرعی، در واقع تمسک به درک عقل و از مصادیق درک عقل عملی می‌باشد.

۱,۷. تبیین نقش دوگانه عقل عملی در فقه معاملات

عقل عملی در فقه معاملات، واجد دو کارکرد متمایز اما مرتبط است که غفلت از تفکیک آن دو، موجب ابهام در تحلیل استدلال‌های فقیهان شده است:

الف) عقل عملی به مثابه «کاشف الأغراض»

نخستین کارکرد عقل عملی، کشف اغراض عقلائی نهفته در کنش‌های اعتباری انسان اجتماعی است. معاملات، به تصریح فقیهان امامیه، اعتبارات عقلائی اند که برای پاسخ به نیازهای واقعی زندگی اجتماعی وضع شده‌اند. از این رو، اغراضی چون عدالت در مبادله، رفع نزاع، تأمین استیثاق، حفظ اموال، و امکان انتفاع مشروع، اغراضی عرفی و قابل درک برای عقل عملی‌اند. در این مرحله، عقل عملی نه جعل می‌کند و نه تشریح؛ بلکه به نحو تحلیلی، رابطه میان «اعتبار» و «غرض» را کشف می‌نماید. به عنوان مثال، عقل عملی درمی‌یابد که: عقد بیع بدون انتقال واقعی مالکیت، ناقض غرض رفع نیاز و مبادله عادلانه است؛ عقد رهن بدون تأمین استیثاق مرتهن، لغو و بی‌کارکرد است؛ عقد صلح بدون تحقق رضایت و رفع نزاع، فاقد موضوعیت عقلائی است. این کشف، از سنخ ادراکات عقل عملی و مبتنی بر معیار «لغویت و عدم لغویت اعتبار» است.

ب) عقل عملی به مثابه «اعتبارساز»

دومین کارکرد عقل عملی، ساخت و تنظیم اعتبارات حقوقی به منظور تحقق اغراض کشف‌شده است. عقل عملی پس از آن‌که غرض عقلائی را درک می‌کند، برای نیل به آن، ابزارهای اعتباری متناسب را جعل می‌نماید؛ ابزارهایی مانند: مفهوم مالکیت به عنوان ابزار تثبیت انتفاع؛ مفهوم عقد به عنوان سازوکار انتقال یا التزام؛ و هم‌مفهوم شرط به عنوان قید تکمیلی برای تضمین عدالت و قصد متعاقدين. در این سطح، عقل عملی تشریح شرعی نمی‌کند، بلکه نظامی از اعتبارات عقلائی را سامان می‌دهد که قابلیت امضا یا رد از سوی شارع را دارند.

ج) جایگاه شارع؛ امضا، نه تولید مستقل اعتبار

شارع مقدس، در حوزه معاملات، مؤسس اغراض یا اعتبارات از صفر نیست، بلکه به عنوان ناظر نهایی،

اعتبارات عقلایی مبتنی بر اغراض معقول را، در صورت انطباق با مصالح واقعی، امضا می‌کند؛ و در صورت تراحم با مفسده یا غرض برتر، اصلاح یا رد می‌نماید. بر این اساس، استناد فقیه به «غرض معامله» در استنباط حکم، نه تمسک به مقاصد کلی شریعت به معنای رایج اهل سنت، بلکه تمسک به ساختار عقلایی امضا شده توسط شارع است. این تمایز، مرز روش‌شناختی مقاله را با نظریه مقاصد الشریعه به وضوح روشن می‌کند.

۸. بازخوانی فروع فقهی غرض محور به مثابه شواهد دکترین عقل عملی

پس از تبیین مبنای نظری «استنباط غرض محور» و روشن شدن نقش دوگانه عقل عملی در فقه معاملات، اینک می‌توان فروع فقهی مطرح شده در آثار فقیهان امامیه را نه به عنوان نمونه‌هایی پراکنده، بلکه به مثابه تطبیقات عینی این دکترین بازخوانی نمود. در تمام فروع پیش گفته، عقل عملی ابتدا با کشف اغراض عقلایی نهفته در اعتبارات معاملاتی، و سپس با تنظیم و ارزیابی ابزارهای اعتباری متناسب با آن اغراض، زمینه استنباط حکم شرعی را فراهم کرده است.

بر این اساس، فروع پیش گفته ذیل دو کارکرد اصلی عقل عملی سامان می‌یابد: الف) عقل عملی به مثابه «کاشف الأغراض»؛ ب) عقل عملی به مثابه «اعتبارساز»؛ که در ذیل به تحلیل برخی از فروع مبتنی بر این دو رویکرد اشاره می‌کنیم.

در عقد مضاربه، عقل عملی به روشنی غرض اصلی اعتبار این نهاد را «استرباح» و تحصیل سود برای طرفین تشخیص می‌دهد. از همین رو، فقیهان تصرفاتی را که این غرض را نقض می‌کند، باطل دانسته‌اند؛ مانند فروش کالا به کمتر از قیمت متعارف یا خرید آن به قیمتی بیش از قیمت بازار. در این موارد، عقل عملی با کشف غرض مضاربه، درمی‌یابد که چنین تصرفاتی اعتبار مضاربه را از کارکرد عقلایی خود تهی می‌سازد و شارع نیز این داوری عقلایی را امضا کرده است.

تحلیل استقلال عقد صلح از سایر عقود، مبتنی بر کشف غرض عقلایی آن است. عقل عملی درمی‌یابد که غرض ذاتی از اعتبار عقد صلح، پایان دادن به مخاصمه و تحصیل رضایت طرفین نزاع است، نه صرف انتقال مالکیت یا انتفاع. بر این اساس، احکام اختصاصی عقود چون بیع — که ناظر به اغراض متفاوتی اند — به عقد صلح سرایت داده نمی‌شود. این تحلیل، نمونه‌ای روشن از کارکرد کاشفیت عقل عملی در استنباط فقهی است.

در نهادهایی مانند رهن و کفالت، عقل عملی غرض اصلی اعتبار را «استیثاق» و اطمینان طلبکار نسبت به

استیفای حق خویش تشخیص می‌دهد. به همین دلیل، فقیهان شرط خیار برای راهن را باطل دانسته یا لزوم عقد کفالت را ترجیح داده‌اند؛ زیرا این اوصاف، ابزار تحقق غرض استیثاق را تضعیف کرده و اعتبار عقد را لغو می‌سازد. در این موارد، عقل عملی صرفاً کاشف غرض است و شارع این تشخیص عقلایی را تأیید می‌کند.

در شرط مخالف مقتضای عقد، عقل عملی تشخیص می‌دهد که مقتضای ذاتی برخی عقود، خود ابزار تحقق غرض عقلایی آنهاست. برای مثال، انتقال مالکیت و حق تصرف در عقد بیع، وسیله‌ای برای تحقق غرض رفع نیاز و مبادله عادلانه است. شرطی که این ابزار را به‌طور کامل عقیم سازد، در واقع غرض معامله را نقض می‌کند. از این رو، عقل عملی به فساد چنین شرطی حکم می‌کند و شارع این داوری عقلایی را امضا نموده است. بطلان شرط در اینجا نه تعبدی، بلکه نتیجه تنظیم عقلایی اعتبار برای تحقق غرض است.

در مقابل، در مواردی که عقد بر شرط خاصی بنا شده است، عقل عملی درمی‌یابد که نادیده گرفتن آن شرط، ناقض غرض عدالت در معامله و قصد مشترک متعاقدین است. از این رو، شرط مبنی علیه العقد لازم‌الوفا تلقی می‌شود. این الزام، نه از باب نص خاص، بلکه نتیجه داوری عقل عملی در تنظیم اعتبارات برای تحقق اغراض عقلایی معاملات است.

تحلیل عدم نیاز به اجازه جدید در مواردی که مالک بدون علم به مالکیت خود اقدام به بیع کرده است نیز بر همین مبنا قابل تبیین است. عقل عملی تشخیص می‌دهد که غرض از اعتبار اجازه، تحقق رضایت مالک و استناد عقد به او است. در فرض مذکور، هر دو غرض بالفعل محقق شده‌اند؛ بنابراین جعل اعتبار جدید (اجازه مجدد) لغو بوده و ضرورتی ندارد.

در فروعی همچون حجر مفلس یا سفیه، جواز بیع مال موقوفه در فرض انتفاع، و کفایت اعلام لقطه توسط غیر ملقط، عقل عملی با لحاظ غرض نهاد مربوط مانند حفظ اموال، انتفاع موقوف‌علیهم یا اطلاع مالک، حدود اعتبار را تنظیم می‌کند و حکم به بقاء، زوال یا توسعه اعتبار می‌دهد. در این موارد نیز، تنظیم اعتبار بر محور غرض، محصول داوری عقل عملی است.

خلاصه اینکه عقل عملی، هم کاشف اغراض است و هم اعتبارساز، یعنی عقل عملی بعد از درک اغراض عقلایی، اعتباریات را به عنوان ابزارهایی برای رسیدن به اغراض جعل می‌کند و شارع مقدس به عنوان ناظر نهایی، این اعتبارات را بررسی می‌کند، آن دسته از اعتبارات را که واقعاً محقق‌کننده مصالح هستند، تأیید

(امضا) می‌کند و آن‌هایی که به هر دلیل منجر به مفسده می‌شوند را رد یا اصلاح می‌کند.

۹. نتیجه:

معاملات بالمعنی الاخص، مشتمل بر موضوعات و احکامی در حوزه فعالیت‌های مالی و اقتصادی است که توسط عقلاء اعتبار شده و شارع مقدس نیز اکثر آنها را امضاء کرده است و در مواردی نیز با بیان قیود و شرایطی به تصحیح و تکمیل این اعتبارات اقدام نموده است. اغراض عقلایی نقشی محوری در تحقق اعتبارات ایفاء می‌کند. به دلیل نقش کلیدی غرض در تحقق اعتبارات، این عنصر اساسی در فقه معاملات نیز نقشی ویژه دارد و در استنباط احکام شرعی در حوزه فقه معاملات نباید از نقش اغراض عقلایی غافل بود. «استنباط غرض محور» مصداقی از تمسک به دلیل عقل و از مصادیق درک عقل عملی است که در تحلیل و بررسی مسائل مستحدثه فقه اقتصادی، راهگشای حل بسیاری از مشکلات در دوران معاصر خواهد بود. عقل عملی مبتنی بر دوکارکرد خود یعنی «کشف اغراض» و «اعتبارسازی»، بعد از درک اغراض عقلایی، اعتبارات را برای رسیدن به اغراض جعل می‌کند و شارع مقدس، آن دسته از اعتبارات را که تحقق بخش مصالح هستند، امضا می‌کند و مواردی را که مفسده زاست رد یا اصلاح می‌کند. بر این اساس «استنباط غرض محور»، بر یک مبنای نظری منسجم استوار است که عناصر آن عبارت‌اند از: ۱. غرض‌مندی اعتبارات عقلایی در معاملات؛ ۲. کشف اغراض توسط عقل عملی؛ ۳. جعل و تنظیم اعتبارات به وسیله عقل عملی برای تحقق آن اغراض؛ ۴. امضا، رد یا اصلاح شارع نسبت به این اعتبارات، نه تولید مستقل آن‌ها؛ ۵. کاربست اجتهادی این ساختار در استنباط احکام فقه معاملات. مسائلی دیگر مانند: «روشهای شناسایی اغراض شارع در تشریح احکام»؛ «گستره جواز استناد به اغراض در استنباط احکام شرعی»، «تبیین دقیق‌تر تمایز رابطه شیوه استدلال غرض محور در فقه امامیه با استدلال مبتنی بر مقاصد الشریعه در فقه اهل تسنن» از جمله گامهای بعدی تحقیق پیرامون شناسایی دقیق‌تر جایگاه این عنصر مهم در فقه امامیه است.

منابع:

احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، ۱۴۱۰ ه ق، الأقطاب الفقهیة علی مذهب الإمامیة، اول، قم، انتشارات

کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره.

انصاری، مرتضی بن محمد امین انصاری، ۱۴۱۵ ق، کتاب المکاسب، اول، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۲۸ ق، فرائد الأصول - قم، چاپ: نهم، انتشارات مجمع الفکر.

بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی، ۱۴۱۹ ه ق، القواعد الفقهيّة، اول، قم، نشر الهادی.

بروجردی، سید مهدی بحر العلوم، ۱۴۲۷ ه ق مصابیح الأحكام، اول، قم، منشورات میثم التمار.

حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، ۱۴۱۰ ه ق، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۰ ه ق، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۳ ه ق، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۴ ه ق، تذکره الفقهاء (ط - الحديثه)، اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

حلّی، فخر المحققين، محمد بن حسن بن یوسف، ۱۳۸۷ ه ق، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، اول، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، ۱۴۱۸ ه ق، المختصر النافع فی فقه الإمامیه، ششم، قم، مؤسسه المطبوعات الدينيه.

حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری، ۱۴۰۳ ه ق، نضد القواعد الفقهيّة علی مذهب الإمامیه، اول، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

خمینی سید مصطفی، ۱۳۸۵، تحریرات فی الاصول، اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سید روح الله الموسوی، ۱۴۲۱ ه ق، کتاب البیع، اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

خمینی، سید روح الله موسوی، ۱۴۲۰ هـ ق، الرسائل العشرة، اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

خمینی، سید روح الله موسوی، ۱۴۲۱ هـ ق، کتاب الطهارة (ط - الحديثه)، اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

خویی، سید ابو القاسم موسوی، ۱۴۱۰ هـ ق، منهاج الصالحین، اول، قم، نشر مدینه العلم.

خویی، سید ابو القاسم موسوی، ۱۴۱۶ هـ ق، معتمد العروة الوثقی، دوم، قم، منشورات مدرسه دار العلم. خویی،

سید ابو القاسم موسوی، ۱۴۱۳ق، المستند فی شرح العروة الوثقی، بی جا

زینلی نژاد فردوسی، ابراهیم، فرومند، لادن، صداقتی، کیوان. (۱۴۰۳) هدایتگری و مداخله گری دولت بر معادن

در نظام حقوقی ایران با نگاهی بر نظریات فقهی و تطبیق آن با کشور مکزیک. مجله: پژوهش تطبیقی حقوق

اسلام و غرب، ۱۱(۴)، ۲۶-۴۵

سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۱۹ هـ ق، مصادر الفقه الإسلامی و منابعه، اول بیروت، دار الأضواء.

شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، ۱۴۱۵ هـ ق، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، اول، قم، دفتر انتشارات

اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

صدر، محمد باقر، ۱۴۱۷ ق.، بحوث فی علم الأصول (تقریرات هاشمی شاهرودی)، سوم، قم، مؤسسه دائره

المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

طباطبایی حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ۱۴۱۸ هـ ق، ریاض المسائل (ط - الحديثه)، اول، قم، مؤسسه

آل البيت علیهم السلام.

طباطبایی قمی، سید تقی، ۱۴۲۳ هـ ق، الغایه القصوی فی التعليق علی العروة الوثقی - کتاب المضاربه، اول، قم،

انتشارات محلاتی.

طباطبایی قمی، سید تقی، ۱۴۲۶ هـ ق، مبانی منهاج الصالحین، اول، قم، منشورات قلم الشرق.

طباطبایی محمد حسین، ۱۳۸۷، اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ قم، انتشارات بوستان کتاب.

طباطبایی محمد حسین، بی تا، اسلام و انسان معاصر، اول، قم، مؤسسه انتشارات رسالت.

طباطبایی نژاد، سید صادق، تولمی، محمد تقی. (۱۴۰۳). اعتبارسنجی فقهی ادله مثبتة ارزش زمانی پول. مجله:

پژوهش های فقهی مسائل مستحدثه، ۲(۲)، ۱۳۳-۱۶۰.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ هـ ق، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، دوم، بیروت، دار الكتاب العربی.

عابدی، احمد، «مصلحت در فقه»، مجله نقد و نظر، ۱۳۷۶(۴): صص ۱۶۶-۱۷۷
عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، ۱۴۱۹ هـ ق، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - الحدیث)، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۱۴ هـ ق، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ هـ ق، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.

علیدوست، ابوالقاسم، ۱۴۰۱، فقه و مصلحت، دوازدهم، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مقاصد شریعت، مجله فقه اهل بیت، ۱۳۸۴(۴۱): صص ۱۵۹-۱۱۸.

عمیدی، سید عمید الدین بن محمد اعرج حسینی، ۱۴۱۶ هـ ق، کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

فیومی، أحمد بن محمد، ۱۴۱۴ق.، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، دوم، قم، منشورات دار الرضی.
قرآن کریم

قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۸۶ هـ ق، علل الشرائع، اول، قم، کتابفروشی داوری.

قیصری اطربی، زهره، شاکری، زهرا، یوسفی صادقلو، احمد. (۱۴۰۴). مسئله اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی. مجله: پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۲ (۲)، ۲۴۸-۲۲۳

کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا بن هادی، بی تا، باب مدینه العلم، اول، بی جا، مؤسسه کاشف الغطاء.

گلپایگانی، سید محمد رضا، ۱۳۹۹ هـ ق، بلغة الطالب فی التعليق علی بیع المكاسب، اول، قم، چاپخانه خیام.

گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، ۱۴۱۲ هـ ق، الدر المنضود فی أحكام الحدود، اول، قم، دار القرآن الکریم.
لنکرانی، محمد فاضل موحدی، ۱۴۲۵ هـ ق، تفصیل الشریعة - المضاربه، الشركه، المزارعة، المساقاة، الدین و...، اول، قم، مرکز فقه ائمه اطهار علیهم السلام.

مازندرانی، علی اکبر سیفی، ۱۴۱۷ هـ ق، دلیل تحریر الوسیلة - الستر و الساتر، اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

مامقانی، ملا عبد الله بن محمد حسن، ۱۳۵۰ هـ ق ، نهاییه المقال فی تکمله غایه الآمال، اول، قم، مجمع الذخائر الإسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۰، موسوعه الفقه الاسلامی المقارن، اول، قم، دارالنشر الامام علی بن ابی طالب.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۵ هـ ق ، أنوار الفقاهه - کتاب البیع ، اول، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۶ هـ ق، أنوار الفقاهه - کتاب التجاره ، اول، قم، ، انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.

منتظری نجف آبادی، حسین علی ، ۱۴۱۵ هـ ق ، دراسات فی المكاسب المحرمه، اول، قم ، نشر تفکر. نائینی، میرزا محمد حسین غروی، ۱۴۱۳ هـ ق ، المكاسب و البیع (للمیرزا النائینی)، اول، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نجفی صاحب جواهر، محمد حسن ، ۱۴۰۴ هـ ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، هفتم، بیروت ، دار إحياء التراث العربی.

هاق فقهی مسائل مستحدثه